



سوسیالیسم کارگری

ویژه روز
جهانی زن

نشریه سیاسی - تحلیلی سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

شماره ۴۵

حوت ۱۳۹۷، مارچ ۲۰۱۹

در این شماره:

میزگرد نشریه "سوسیالیسم کارگری"
پیرامون روز جهانی زن و روند صلح

احتمالی با طالبان

نشست‌های متعدد امریکا با طالبان و به دوام آن گرد هم آیی‌های طالبان در مسکو با گروه‌های متعدد سیاسی افواها و احتمالات زیادی را میان مردم، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در افغانستان خلق نموده که یکی از آنها که بسیار قریب به یقین می‌نماید عبارت است از اینکه دولت امریکا در یک زد و بند با دولت‌های دیگری چون روسیه و پاکستان بلاخره طالبان را دو باره و این بار حتی با اعزاز و اکرام به قدرت سیاسی بر میگردانند.

این برگشت به قدرت دوباره طالبان کنه تمامی نگرانی‌های سیاسی و اجتماعی در شرایط حاضر را تشکیل می‌دهد چیزی که هر روزه توسط نیروهای سیاسی و لایه‌های متعدد جامعه از زوایای متعدد به آن پرداخته می‌شود.

نشریه سوسیالیسم کارگری به دوام میز مدور قبلی و به ادامه بررسی اوضاع سیاسی و تبعات آن، مباحث و پرسش‌هایی را در این زمینه با عده از رفقا در میان گذاشته است که جریان مکمل آن در اینجا و در این شماره به دسترس خواننده‌گان نشریه قرار می‌گیرد.

دیالکتیک زن و جامعه

اعلامیه سازمان سوسیالیست‌های

کارگری افغانستان به پیشواز هشت

مارچ

سفن سردییر:

و مناسبات تولید تعیین میگردد، می‌تواند متضمن تجسم مادی اش در جهان باشد. آری! سخن از تجلیل هشتم مارچ، روز جهانی زن است.

سیر تحول این مبارزه از آغاز تا به حال مسیر پر پیچ و خمی را پیموده است. با آنکه مرد سالاری و موقعیت غالب مرد در جوامع طبقاتی ناشی از

ادامه در صفحه ۲

باز هم به استقبال روزی می‌رویم که بنیادش بر مبارزه علیه ستم مضاعف و رفع نابرابری جنسی از زنان استوار است. مبارزه‌ی بی‌که اساساً از اعتقاد به برابری انسانها صرف نظر از هرگونه تعلقی آب می‌خورد و تحقق اهداف سوسیالیسم یعنی الغای کلیه مناسباتی که در آن موقعیت برتر یک انسانی بر انسان دیگر در رابطه‌شان با تولید



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

موقعیت و نقش مرد در تولید و مناسبات تولید می باشد، دین همواره نقش باز دارنده مؤثری در امر رهایی زنان داشته و در جوامعی که هژمونی دین در آنجا سایه افکنده است، از هر امکانی برای گشوده شدن کوچکترین مجرای در مسیر بهبود موقعیت زنان، حتی از امکان ورود آنها به اجتماع، جلو گرفته شده است. و هر قدر قرائت از دین متحجرتر باشد، سیه روزی و فرودستی زنان به همان تناسب گسترده تر و عمیق تر است.

سیر قهقرایی موقعیت زنان در افغانستان با فراز و فرودهایی همچنان ادامه دارد. هجده سال قبل بیشتر از چهل کشور سرمایه داری به منظور تأمین منافع آزمندانۀ اقتصادی و سیاسی خویش در تبابی با واپسگرایان دیگری که با طالبان در رقابت و عداوت به سر می بردند و به بهانه هایی چون سرکوب افراطیت طالبانی و تأمین آزادی و مصونیت زنان ... به افغانستان یورش آوردند و گویا قرار بود این سرزمین را به محل امنی برای مردم و به ویژه برای زنان تبدیل نمایند، مگر طی این سالها گام به گام از تحقق ادعاهای اولیه شان تنها عقب نشستند بلکه امروز با آوردن دوباره طالبان به اریکه قدرت؛ در صدد اند تا آن دائره خبیثه را بار دیگر دور زنند و تکمیل نمایند، بنابراین وضعیت موجود آن گونه که توسط رسانه ها و نظریه پردازان و نهادهای سرمایه جهانی تبلیغ می گردد، صرفاً محصول "طبیعت خشن مردان" این سرزمین نیست. "طبیعت خشن مردان" نه علت، که خود معلول شرایط اجتماعی نظام اقتصادی و سیطره ایدئولوژیک

نیروهایی است که در افغانستان حاکمیت داشته و دین و سنت های ارتجاعی منبعث از آن به آن مشروعیت می دهد.

آمریکا و متحدانش نجات زنان از چنگال امارت اسلامی طالبان را بهانه یی برای آغاز تهاجم شان به افغانستان عنوان نمودند؛ در هم شکستن امارت اسلامی طالبان در آن زمان، در حقیقت پاسخ به یک نیاز سیاسی جهت تأمین منافع اقتصادی آمریکا بود. در آن مقطع ادعای پایان تاریخ و تسلط بلامنازع نیولیبرالیسم بر جهان، احتمال عروج قدرت های دیگر مخصوصاً روسیه و چین را در عرصه اقتصادی و مخصوصاً نظامی، کمتر محتمل می پنداشت. اما بعد از هجده سال، اکنون دیگر تکتیک های بازی عوض شده و تصور می شود که همسو کردن فعالیت نیروهایی که در زمین های مختلف بازی می کردند، کارائی بیشتری داشته باشد.

البته آنگونه که مشاهده می گردد، همه روندهای این پروسه به دلایل مختلف از جمله تأثیر بحران های اقتصادی یی که هنوز ادامه دارد و عروج بازیگران جدید در صحنه نمی تواند بر اساس سناریوی تهیه شده توسط کارگردانان این نمایشنامه باشد. همین امر سبب ایجاد جذر و مد هایی گردیده و سبب تغییر اولویت ها و متناسب به آن قاعده بازی می گردد.

تلاش برای ادغام طالبان در بدنه دولت و حکومت فرایند تغییر اولویت هایی است که کلمه صلح به جای دموکراسی و شعار دفاع از آزادی زنان قرار می گیرد. روشن است در حاکمیتی که موقعیت زن بر اساس و محور شریعت تعیین گردد، چه سرنوشتی در انتظار زنان قرار خواهد داشت. در دموکراسی نیم بند بورژوازی حاکم که در بهترین حالت فقط می تواند

زمینه برد نیروهایی را که در عرصه اقتصادی مسلط اند، مهیا سازد؛ زنان که در کنار اپارتاید جنسیتی مبتنی بر سنت ها و باورهای مذهبی و مردسالار قربانیان نابرابری اقتصادی هم هستند، نمی توانند به تسلط مرد بر زنده گی شان نقطه پایانی نهاده و به ارزش ها و حقوق انسانی شان دست یابند.

گنجاندن زنان در ترکیب هیأت مذاکرات صلح نیرنگی است از طرف فرادستان که آموخته اند علاوه بر همپاله گی های خود شان، قربانیان شان را نیز همراه با خود بسیج نمایند. موجودیت فزینی زنان در چانه زنی ها برای کسب ترحم از نماینده گان طالبان که بر طبل شریعت کوبیده و حقوق زنان را در چوکات احکام شریعت به رسمیت می شناسند، صحنه های کمیک و در عین حال به شدت تراژیکی را رقم زده است. خانم فوزیه کوفی نماینده پارلمان که به قهرمان عده یی "فمینیست"، که بدون درک میکانیسم رابطه طبقاتی بعنوان عامل اصلی موقعیت فرودست زنان، فقط دنبال برابری انتزاعی زنان با مردان هستند، تبدیل شده است، جلسه با طالبان را دریچه امید به آینده بهتر برای زنان انگاشته و با تأکید بر اینکه زنان در افغانستان مایل نیستند به عقب برگردند، از دوستان و برادران طالب خواهش و تمنا می کند که در فردای دست یافتن به قدرت، به حقوق زنان توجه نموده و از خواسته های زنان حمایت نمایند. خانم کوفی که به نماینده گی از زنان صحبت می نماید، در عین حال ادعا می کند که زنان در افغانستان مایل نیستند به قب بر گردند که به نیت بیان شده در اعلامیه پایانی نشست مسکو و تأکید بر پیاده کردن شریعت اسلامی در فردای صلح با طالبان، و مهمتر از آن تضادهای عینی موجود در

ادامه در صفحه ۳

زنده باد سوسیالیسم!

اما من انسان ام...

ایلیا ارنبورگ
برگردان: احمد شاملو

گذرگاهی صعب است زندگی،

تنگایی در تلاطم و در جوش.

ایمان، یکی چشم‌بند است؛

دیواری در برابر پیش.

به خیره مگو که ایمان کوه را به جنبش

در می‌آورد.

من کوه بی‌جان نیستم. انسان ام من!

سنگ مقدس در این جهان بسیار است

**صیقل خورده به بوسه‌ی لبان خشکیده از
عطش.**

ایمان به جسم بی‌جان می‌بخشد. لیکن

من جسم بی‌جان نیستم. انسانی زنده‌ام من.

من نایبانی آدیان را دیده‌ام

و توفیند گردباد را بر عرصه‌ی پیکار.

من آسمان را دیده‌ام

**و آدیان را سرگردان به مهی دودگونه فرو
پوشیده.**

مرا به ایمان. ایمان نیست.

اگر اندوهگین‌ات می‌کند. بگو اندوهگین‌ام.

حقیقت را بگو.

نه لایه کن نه ستایش.

تنها به تو ایمان دارم.

ای وفاداری به قرن و به انسان!

توان تحملات ار هست. شکوه مکن.

به پرسش اگر پاسخ می‌گویی. پاسخی

در خور بگویی.

در برابر رگبار گلوله. اگر می‌ایستی مردانه

بایست

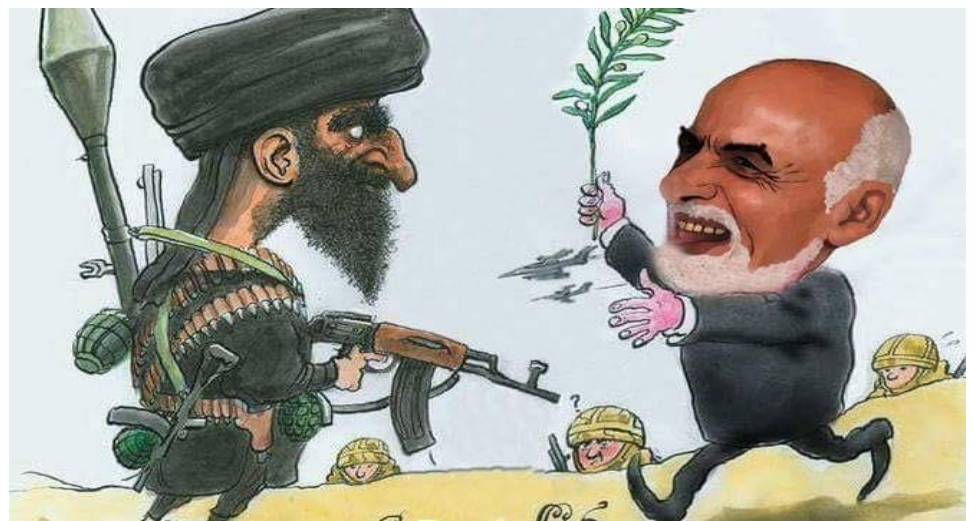
که پیام ایمان و وفا به جز این نیست!

راه مبارزه مشترک علیه علت این نابرابری، یعنی نابرابری اقتصادی و مبارزه بی‌امان طبقاتی بر علیه آن می‌گذرد. یعنی به همان سر‌آغازی که جنبش بین‌المللی زنان را در شیکاگو رقم زد.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری بر این باور است که علی‌الرغم آنکه مبارزه طبقاتی هر زمان و به اشکال گوناگون در جریان است، برابری قانونی زن با مرد که شریعت هیچگاهی نمی‌تواند آن را بر بنیاد، و سیکولاریسم، پیش‌زمینه‌ی بی‌سوی آغاز حرکت سیستماتیک در راه کسب برابری واقعی زن با مرد است. به باور ما فمینیسم با آن که با سماجت آزادی زن و برابری آنها را با مرد عنوان می‌کند، به این دلیل پانمی‌گیرد که جنبش‌شان پایه طبقاتی نداشته و صرفاً آزادی انتزاعی زنان را تبلیغ می‌نمایند. با این وصف ما از تلاش برای برابری قانونی زن و مرد و هر حرکتی که مرزهای مرد سالاری و ستم جنسی بر زنان را به عقب براند، حمایت مینماییم و در این امر که با خزیدن طالبان در قدرت دولتی و اعمال قوانین شریعت اسلامی در افغانستان، زنان را به حاشیه رانده و به مرد سالاری و ادامه آن میدان می‌دهد، تردیدی نداریم.

ساختار نظام اقتصادی حاکم که در برابر خواست برابری زن با مرد قرار دارد، توجه نمی‌کند.

باز شدن فضای بیشتری برای زنان با اشغال افغانستان توسط نظامیان ناتو، برخلاف آنکه دادن آزادی برای زنان پنداشته می‌شود، ایجاد فرصتی برای استفاده از نیروی کار آنها بوده است. اما چون شرایط متعارف کار برای زنان و امکان خلق ارزش اضافی توسط آنها میسر نیست، در انقیاد کشیده شدن مجدد آنها در نتیجه ادغام طالبان در دولت، تأثیری آنی در امکان انباشت بیشتر سرمایه برای نیروهای ذیدخل ندارد. اما از جانب دیگر، امکان کسب در آمد توسط عده‌ی بی‌زنان و کسب نسبی بی‌نیازی اقتصادی، و متناسب با آن کسب آزادی، در عمل به زنان نشان داده است که در واقع نسبت بی‌نیازی اقتصادی با طول شعاع آزادی آنها رابطه مستقیم دارد. به این معنی که فرودستی و وابسته‌گی زنان به مردان دلیل اقتصادی دارد و نمی‌تواند با توصیه، خواهش و نصایح اخلاقی تغییر نماید. به همین دلیل راه ایجاد برابری واقعی زن‌ها با مردان، از کوره



تل دوی د کارگری طبقی پوستان!

میزگرد نشریه "سوسیالیسم کارگری" پیرامون روز جهانی

زن و روند صلح احتمالی با طالبان

نشست های متعدد امریکا با طالبان و به دوام آن گرد هم آیی های طالبان در مسکو با گروه های متعدد سیاسی افواها و احتمالات زیادی را میان مردم، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در افغانستان خلق نموده که یکی از آنها که بسیار قریب به یقین می نماید عبارت است از اینکه دولت امریکا در یک زد و بند با دولت های دیگری چون روسیه و پاکستان بلاخره طالبان را دو باره و این بار حتی با اعزاز و اکرام به قدرت سیاسی بر میگردداند.

این برگشت به قدرت دوباره طالبان کته تمامی نگرانی های سیاسی و اجتماعی در شرایط حاضر را تشکیل می دهد چیزی که هر روزه توسط نیروهای سیاسی و لایه های متعدد جامعه از زوایای متعدد به آن پرداخته می شود.

نشریه سوسیالیسم کارگری به دوام میزمدور قبلی و به ادامه بررسی اوضاع سیاسی و تبعات آن، مباحث و پرسش هایی را در این زمینه با عده از رفقا در میان گذاشته است که جریان مکمل آن در اینجا و در این شماره به دسترس خواننده گان نشریه قرار می گیرد.

بل راه رسیدن به صلح پایدار، ختم جنگ و منازعه، توسعه اجتماعی و شگوفایی بشریت این جغرافیا را در محاکمه علنی، مجازات و جاروب کردن کل نیروی های تروریستی و ارتجاعی در جامعه می - دانند.

جنگ طولانی در کشور و امروزه آرایش و آماده سازی بخشی از این نیرو های تروریستی در گفت و گو ها که گویا برای آوردن صلح و ختم کشمکش به راه افتاده است؛ جز گردن نهادن مقطعی به منافع طرفین و سوار کردن هر چه بیشتر نیروهای توحش قرون وسطایی بر گردن مردم، به سود بر آورده شدن منافع دولت های امپریالیستی، برآیند دیگری در پی نخواهد داشت.

در این مقطع تاریخی و حساس بر احاد شهروندان است تا به جنگ و صلح نیروهای مرتجع نه گفته و برای رسیدن به صلح پایدار در یک صف واحد، مستحکم و به دور از تعلقات اثنیکی و تباری با خواست های مترقی و آزادی خواهانه به پا خیزند و نگذارند که گروه های تروریستی و ارتجاعی در ادامه در صفحه ۵

قربانی میگیرند. پروژه طالبان و نیروی های جنایت کار پیش از آن مستقیماً توسط دولت های دخیل در منازعات چهل ساله کشور ایجاد، تسلیح و حمایت شده و تا به امروز جهت کسب مشروعیت حضور پر قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود شان در منطقه آنان را به میدان آورده و به کار می گمارند. و حالا دولت ترامپ با احساس خطر از رقبای منطقه یی خویش بالاخص روسیه، چین، ایران در سطح منطقه و در سطح داخلی برای جلب و جذب رای در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری امریکا می خواهد؛ دست کم شاخ و پنجه بخشی از این نیروی تروریستی یعنی طالبان را همانند گلبدین حکمتیار قدری اصلاح و در مرودات سیاسی - اقتصادی آینده رسمیت بخشد. این خواست امریکا - ناتو به اضافه ایادی داخلی شان است نه خواست اکثریت زنان، کارگران، جنبش های مترقی و معترض به وضعیت موجود. خواست احاد جنبش های مترقی و توده های زحمت کش نه بدرقه کردن طالبان به اریکه قدرت و رسمیت و مشروعیت بخشیدن در پروسه های سیاسی آینده به بهای پایین آوردن سقف آزادی های اساسی برای زنان و مردان،

سوسیالیسم کارگری:

سوال عمومی یی که در میان مردم افغانستان مطرح می شود این است که چگونه شد که یک نیروی آشکارا تروریست اسلامی و عامل جنگ و جنایات بی شمار به نام طالبان به جای محکمه و مجازات شریک احتمالی و یا حتی قدرت سیاسی آینده در افغانستان گردد؟

جواد طیب:

خب هر چند در میزگرد های قبلی سوسیالیسم کارگری پیرامون این پرسش به گونه یی پرداخته ام، اینجا به صورت فشرده باید گفت که تروریسم و نیروهای تروریستی چیزی نیستند به جز اهرم های فشار و کنترل ذهنیت های عامه که به وسیله نظام های سرمایه داری امپریالیستی ساخته و پرداخته شده اند؛ که امروزه با ایدئولوژی به شدت ضد انسانی مذهب سیاسی از افغانستان تا سوریه و از ایران تا شاخ افریقا، و از اروپا تا امریکا از بشریت

هشتم مارچ روز همبسته گی جهانی زن، روز مبارزه بر علیه ستم، نابرابری و

اپارتاید جنسی گرامی باد!

تبانی با باداران بیرونی شان یک بار دیگر سر نوشت نسلی از آدم های قرن بیست و یک را به گروگان گیرند.

سرمایه داری در رابطه با تقدس مالکیت خصوصی، آنها را به ابزار مساعدی در دست آمریکا و متحدینش مبدل ساخته است.

بیشترین کسانی که از سهم یافتن و چپانده شدن طالبان به قدرت در حیرت اند، همین افراد هستند.

سوسیالیسم کارگری:

آیا آغاز مذاکرات مستقیم آمریکا با طالبان به معنی پذیرش شکست آمریکا در جنگ نیست؟ آیا آمریکا به نحوی با آوردن طالبان به قدرت این شکست خود را لاپوشانی نمیکند؟

کبیر کهکشان:

ظاهر مسأله قسمی مشاهده می شود که گویا با آمدن ترامپ، آمریکا دارد در مسیر قبلی و سنت سیاسی گذشته خود گام نمی گذارد و به نحوی در تفاهم با روسیه در بازی های متعدد از جمله کشیدن نیروهایش از سوریه، نکشیدن خط سرخ برای مسکو در قبال افغانستان و عده از رویکردهای دیگر این تصمیم گیری هایش را به نمایش میگذارد. «آمریکا دیگر نمیتواند پلیس جهانی باشد» یا «آمریکا اول» را می توان تیزس ها یا دکترین این مرحله در تغییر سیاست آمریکا نام برد. بناءً از چنین دیدگاهی می توان به این نتیجه رسید که شروع مذاکرات مستقیم آمریکا با طالبان اساساً در خدمت پایان برنامه هزینه کردن تسلیحاتی در قبال افغانستان است که هیچگاه هم به معنی پایان برنامه های پشتیبانی آمریکا از اسلام سیاسی در افغانستان و منطقه نیست.

آنچه به مفهوم جنگ واقعی با طالبان بر می گردد، آمریکا هیچگاه در طی همین هژده سال دست به چنین نبردی واقعی با طالبان نزده که باعث درهم پیچیدن لانه های آنها در افغانستان و پاکستان گردد و یا آن شعار دروغین «جنگ علیه تروریسم» ادامه در صفحه ۶

سوسیالیسم کارگری:

رفیق آتیلا مهربان به نظر می رسد که شما هم مایل هستید تا در مورد پرسش نخست ابراز نظر نمایید؟

آتیلا مهربان:

این پروژه احتمالاً برای کسانی که به پروسه رشد اسلام سیاسی، کاربرد آن و نیروهایی که در خدمت این پروژه تمویل و مسلح شدند، اشراف نداشته باشند، حیرت بر انگیز خواهد بود. ولی این اولین نمونه از این جنس ترفند ها نیست. قبل ازین رهبر جنایت کار حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، که قتل هزاران انسان و ویرانی های شهر کابل را در کارنامه اش دارد، بر علاوه آن که نه در سطح به اصطلاح ملی و نه در سطح بین المللی به محکمه بی کشانیده نشد، بلکه برعکس با اعزاز و اعطای امتیازات گسترده و گماشتن ده ها نگهبان با هزینه دولت و با پرداخت حقوق به خودش به کابل برگردانیده شد.

رشد این نیرو های بشدت مرتجع و عقب گرا، بر اساس برنامه حساب شده و برای هدف مشخصی ایجاد یک سد عقیدتی در برابر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی نه فقط در افغانستان بلکه در دیگر کشورهای منطقه و شرق میانه بوده است. پوتنسیل تخریبی، قدرت سازگاری و معامله گری این نیروها و از همه مهمتر هم نظری آنها با بنیاد موجودیت حاکمیت

کشور های سرمایه داری این نیرو ها را در هیأت مجاهدین، القاعده، طالبان، داعش، بوکو حرام ... در مناطق مختلف کاشته اند. و این امر علاوه بر آنکه زمینه استفاده از آنها را به عنوان یک وسیله یی برای فشار در برابر قدرت های رقیب میسر میسازد، بهانه یی برای حضور نیروهای آمریکایی به دلیل "مهاری" تروریسم نیز گردیده است. در مقطعی از زمان بنا بر نیاز های سیاسی، به عنوان تروریست، از قدرت دولتی کنار زده شدند، و حالا با اسم رمز صلح زمینه بر گردانیدن و نصب آنها را به بدنه دولت در افغانستان تدارک می بینند. بعضی ها سناریوی پروژه صلح را به ماجراجویی دونالد ترامپ نسبت می دهند. گرچه موقعیت اقتصادی آمریکا در حال حاضر و به دنبال بحران های اقتصادی متعدد، در برنامه صلح با طالبان که می تواند زمینه خروج بخشی از نیروهای آمریکایی را از افغانستان مساعد سازد و از مصارف بسیار هنگفت آنها بکاهد، بی تأثیر نیست؛ ولی اعلام عدم دشمنی آمریکا با طالبان پدیده تازه یی نبوده و به دوران قبل از ریاست جمهوری ترامپ بر می گردد.

در آغاز به قدرت رسیدن ترامپ و اعلام استراتژی او در جنگ علیه طالبان و حامیان پاکستانی آنها، عده یی به وجد آمده و پایان قدرت طالبان را پیش گوئی می کردند. مگر سازمان سوسیالیست های کارگری در همان زمان و با تکیه بر میتود های مارکسیستی در تحلیل موقعیت ترامپ و نقش او در مناسبات تولید اعلام نمود که ابراز خوشبینی این طیف نسبت به اعلام سیاست "راهبردی" ترامپ در برابر طالبان ناشی از ساده نگری بوده و هیچ زمینه مادی ندارد. امروزه

تداعی نماید بخصوص که بعد از کشته شدن بن لادن آنها رسماً اعلام داشتند که دیگر طالبان نزد امریکا نیروی دشمن محسوب نمیگردند. این، یعنی که رویکرد امریکا از همان آغاز معلوم بود که در جستجوی راه‌های تفاهم با این نیرو و مشخصاً آنها را به شکلی شامل قدرت ساختن است که دارد چنین اتفاق می‌افتد. و این را سوسیالیستها بارها و بکرات اظهار داشته بودند که عاقبت موجودیت امریکا و از میان برداشتن شبکه تروریسم اسلامی طالبان به معنی چراغ سبز نشان دادند به طالبان و از نفس اتحاد سیاسی سرمایه جهانی با جنس طالب و مجاهد است که سرچشمه می‌گیرد. با این اشاره کوتاه می‌توان گفت از انجاییکه جنگی واقعی صورت نگرفته و برخلاف تصور عوام مردم نیروی طالب برخلاف سیاسی تر ساخته شده بناً این پذیرش شکست امریکا نیست.

وجه دوم پرسش تان که بازهم لاپوشانی شکست امریکا گویا با آوردن طالبان مطرح است کاملاً برعکس است. امریکا پیوسته میخواست و در استراتژی اش بود تا نیروی طالب را با قطع رابطه با بن لادن و القاعده به نحوی و یک زمانی اصلاح طلب و حتی دموکرات!!! جلوه داده و در افغانستان وارد معاملات سیاسی اقتصادی سازد طالبان نیز چنین چیزی می‌خواهند. مخالفت طالبان اساساً با غرب یا مشخصاً با امریکا نه در معاملات و رویکرد های اقتصادی و شیوه استثمار سرمایه دار است بلکه در اندازه دامن کوتاه و دراز زنان و به اصطلاح افغانها در روی لچی و روی پتی یا همان فرهنگ باز و ازاد غرب است. و از جانبی واقعیت‌ها نشان می‌دهد که غرب و بخصوص انگلیس و امریکا هیچگاه بر نیروی لیبرال مانند شاه سابق سرمایه‌گزار نمی‌کرد تا مردم افغانستان به مرور از شر حاکمیت‌های دینی خلاص

و صاحب سلطه بورژواهای لاییک گردند، بلکه برعکس اتکا بر چنین نیروی سیاه مذهبی را همیشه ترجیح داده است. بنا به نظر من همانطوریکه قبلاً متذکر شدم که چون جنگ واقعی میان امریکا و طالبان نبوده پس لاپوشانی و بهانه پذیرش شکست نظامی در برابر طالبان نیز بی‌معنی است.

سوسیالیسم کارگری:

طالبان در ماسکو اعلام کردند که بار دیگر امارت اسلامی طالبی نمیخواهند و اما در مورد زنان گفتند که مطابق شریعت اسلامی و احکام قرآن در باره آزادی زنان برخورد می‌کنند. این یعنی چی؟

ر. پیکار جو:

بگذارید پاسخ به این پرسش را با این تک بیت بی‌اغازیم که شاعری گفته است:

به هر رنگی که خواهی جامه می‌پوش
من از طرز خرامت می‌شناسم

هرچند طالبان این تئاندرتال‌های دوران ما و این وحشی‌ترین موجودات روی زمین ظاهراً در میزهای مذاکرات رویاروی و در کنفرانس‌های مطبوعاتی و رسانه‌یی با لهجه دبلمائیکی صحبت می‌نمایند که در گواتانامو و در خانه‌های امنی به نام "زندان" در اسلام‌آباد از آموزگاران امریکایی و پاکستانی خویش آموخته‌اند، مگر می‌توان گفت که پذیرایی‌های گرم و پراز تشریفات دبلمائیکی و بزرگ‌نمایی‌های شیطان‌صفتانه و هدفمند و وسوسه بر انگیزی که از سوی به اصطلاح جامعه جهانی و یا به عبارت روشتر از سوی سردمداران نظام سود و سرمایه‌از هیأت مذاکره‌کننده طالبان در قطر و مسکو به عمل می‌آید و ایالات متحده امریکا و همچنان وارثان میلیاردی و تازه به دوران رسیده تراریسم روس در تلاش‌اند تا در این راستا از یکدیگر پیشی جویند؛ سبب خواهد شد که طالبان نه تنها در روش‌ها و بینش‌های پیشین خویش

دگرگونی و گشاده رویی بی‌نشان ندهند بلکه با این تصور کاذب که گویا فاتحین جنگ با امریکایی‌ها اند، تلاش خواهند ورزید تا این بار با گامهای استوار و سرهای بلند و پرغرور وارد میدان شده خواستهای خود را که از همان احکام خشک و متحجرانه شریعت اسلامی مایه می‌گیرد به گونه‌یی گسترده تر و ژرفتر عملی نمایند. و از همین جاست که ایشان این بار به جای آنکه مانند دوران حاکمیت سیاه و ننگین شان آشکارا در برابر زنان و نسل جوان و آزادی خواه کشور عفو کنند و درملاً عام با چوب و چماق و تازیانه‌های چرمی به آنان حمله ور شوند، می‌آیند و با عبارت پردازی‌های عامه پسند اسلامی برخورد با زنان را منوط به مطابقت با "شریعت و قرآن" دانسته و با دلفک بازی‌های خاص خودشان چنان وانمود می‌کنند که گویا از "اشتباهات" دروران حاکمیت‌شان نادم و پشیمان هستند، چنانکه همین امروز چهارشنبه هشتم حوت سال (۱۳۹۷) منفورترین چهره این گروه به نام ملا قلم‌الدین که در زمان حاکمیت آنان عهده دار ریاست «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» بود و هم‌اکنون با کمال بی‌شرمی و وقاحت در کابل به سر می‌برد ضمن یک کنفرانس مطبوعاتی جنایت‌های نابخشودنی‌یی را که در دوران سیاه حاکمیت‌شان مرتکب شده‌اند "اشتباهات" نامیده و ابراز امیدواری نموده است که طالبان در آینده از ارتکاب آن خودداری نمایند. حالا سوال این جاست که آیا آنچه که طالبان در دوران قدر قدرتی‌شان در برابر مردم افغانستان و به ویژه زنان و جوانان انجام دادند در مطابقت با شریعت و آموزه‌های به گفته خودشان "اسلام ناب محمدی" قرار نداشت؟! و آیا آن کارنامه‌های جنایت‌بار و نفرین‌برانگیز را می‌شود تنها "اشتباهات" نامید و نادیده انگاشت؟! در این جا باید با تأکید خاطر نشان نمایم که آنچه که طالبان در زمان فرمانروایی وحشیانه‌شان انجام دادند در مطابقت کامل با آموزه‌های پایه‌یی اسلام قرار داشت و کوچکترین مغایرتی با آن نداشت، لذا هرگز نمی‌توان آن را اشتباهات و یا لغزشهای افراد طالبان از آموزه‌های اساسی دین اسلام به حساب آورد. و درست برعکس می‌توان گفت که دوران طالبان

جهانی طالبان را ساخت و به قدرت رساند، و پس از آن با ادعای پایان تاریخ مصرف شان، آنها را ساقط کرد و امروز برای همان طالبانی که قطع دست و سنگسار و گردن زدن و بمب گذاری در اماکن عمومی کار روزمره شان است و سالهاست در لیست تروریستی دولت امریکا قرار دارند در قطر دفتر شیک دیپلماتیک باز می کند و با آنها مذاکره می نماید.

بازگشت قدرتمند طالبان در افغانستان و دادن چراغ سبز امریکا و عربستان سعودی و کشورهای منطقه چنین بنظرمی رسد که ماموریت طالبان به پایان نرسیده و امریکا با این نیروهای پلید کارهای زیادی در پیشرو دارد. نه تنها نیاز امریکا بلکه سایر دولتهای سرمایه داری دیگر نیز که در بازار جهانی با امریکا شریک و عضو کلوب جهانی رقابت

قدرت آن کدام است و چگونه توانست چنین سلطه خونین خود را بر منطقه و افغانستان به این وسعت اعمال کند؟

طبعاً در نگاه اول و با مرور اخبار می بینیم که طالب یکی دیگر از باندهای اسلامی آدمکش و وحشی و جانی بی است که در چارچوب استراتژی امریکا و انگلیس و شرکای غربی شان برضد شوروی سابق به وجود آمده افغانستان و پاکستان و سایر مناطق را مورد تاخت و تاز خود قرار داد.

اعمال طالبان مانند سایرگروپ های دهشت افکن اسلامی کثیف و ضد بشری است. طالبان کشتارها و اعمال ویرانگری و تباہ کننده شان را برای پیاده نمودن اسلام ناب محمدی و شریعت "عَرَاءِ" آن ضروری می داند ولی به نظر من این اشتباه است اگر

اسلامی ترین دوره بی بوده می تواند که افغانستان در طول تاریخ خویش از سر گذرانیده است. از آنجایی که در صحنه طبیعت حیوانات درنده و گوشت خوار مانند شیر و پلنگ و گرگ و کفتار هرگز نمی توانند با تقلید آواز بز و گوسفند به حیوانات گیاه خوار و بی آزار مبدل شوند، طالبان نیز هرگز نخواهند توانست با این طرفند ها و دروغهای اسلامی که در ادبیات اسلامی به نام «تَقِیَّة» معروف و مجاز هست، ماهیت و ساختار اساسی اندیشه ها و آموزه هایشان را یک شبه تغییر داده و از گرگ های درنده به گوسفندان و آهوبره های بی آزار مبدل شوند. این دیگر خواب است و خیال است و محال!.. و اما هرگاه وضعیت موجود را از بعد دیگری به نظاره بنشینیم و به بررسی بگیریم خواهیم دید که نسل جوان امروز ما، اعم از دختران و پسران، اکنون دیگر آن نسل خواب آلوده و مترسک شده دوران توحش جهادی و طالبی نیست که در برابر وحشیگری های آنان سر تسلیم بر زمین نهاده و سکوت نماید، بلکه به یمن تجاری که در طی سالهای اخیر اندوخته است آماده «نه» گفتن و عصیان در برابر معامله گری های سرمایه دارانه کاخ سفید و کرملن هست، به شرط آن که فعالین و سازمانهای چپ و دموکرات بتوانند این نیروی عظیم را هوشیارانه و بادرایت تحریک و رهنمایی کنند.

سوسیالیسم کارگری:

طالبان گفتند که زنان در افغانستان حق ندارند ریس جمهور یا پادشاه!! یا قاضی شوند در غیر آن م امخالف آزادی زنان در جامعه نیستیم. آیا واقعا تغییری در دیدگاه طالبان نسبت به موضع فوق ارتجاعی آنها در قبال حرکت و آزادی زنان مشاهده میکنید؟

زرقا فروغ:

قبل از پرداختن به جواب سوال شما بگذارید در مقدمه در مورد چگونه گی وجود تفکرات ضد بشری و نیرو سازی این باند پلید کمی توضیح دهم. و این که «طالبان» کیست و یا چیست و منشا



سرمایه داران بوده و برای کسب سهم هر چه بیشتری تلاش می کنند و از ریز تادرشت ادعاهای بزرگ دارند و می خواهند بیشترین سهم را درین رقابت به چنگ آورند؛ در این مقطع ابزار مهمی جز طالبان در منطقه برای چنگ و دندان به هم نشان دادن ندارند و درست به همین علت است که این نیروی مزدور مرغوبیت کسب نموده و دولت های سرمایه داری زیدخل به

تبیین طالبان را فقط به اسلامیت آن محدود بسازیم و منافع مادی و طبقاتی بی را که اسلامیت طالبان صرفاً پوشش ایدئولوژیک و ابزار تحقق آن هست نادیده بگیریم، اگر نیم حقیقت جنایات طالبان را اسلام ناب محمدی تشکیل می دهد نیمه دیگر آن برخاسته از منافع امریکا و شرکای درگیر معامله است، و بر پایه همین منطق منفعت مالی است که بورژوازی

ایشان چشم دوخته و در تلاشند تا هریک بیشتر از دیگری استفاده نمایند.

حالا بر می‌گردم به پرسش شما پیرامون "ملایمت و مهربانی" طالبان در قبال آزادی زنان منهای پادشاه و رئیس جمهور و قاضی شدن شان!..

در فوق اشاره شد که طالبان کشتارها و اعمال ویرانگری و تباہ کننده‌شان را برای پیاده نمودن اسلام ناب محمدی و شریعت "عَرَاءِ" آن ضروری می‌دانند. اسلام ناب محمدی با آزادی زن در تضاد است خوب بیاد داریم در جلوس اول طالبان در قدرت حرف معروف طالبان که به زنان افغانستانی بشارت دادند که زن حق دارد تا دوبار تنها از خانه بیرون آید یکی در زمان ازدواج و دیگری برای دفن.

این بار همه چیز کاپی اسلام ناب محمدی است که ذره بذره تحقق می‌یافت. مکاتب دخترانه بسته شد، اجازه دکتر رفتن به مریضان زن ممنوع شد. برقع و چادری اجباری شد. راه رفتن زنان با بوتهای بلند و صدا دار ممنوع گردید. پوشیدن تبنان سفید که علامت رنگ پرچم طالبان بود، ممنوع گردید و زنان در ملاء عام سنگسار، شلاق و تیرباران شد. هرنوع اعتراض زنان با شکنجه و اعدام و سنگسار پاسخ داده می‌شد. خلاصه این دوران سیاه به جز بیداد مذهبی کور چیزی دیگری حاصل نداشت.

افغانستان دقیقاً عصر حجر را تجربه می‌کرد و تمام جهان این انحطاط انسانی را خاموشانه تماشا می‌کردند، و امروز سوگمندانه شاهد آنیم که برای بازگشت این تراژیدی محفل و مجلس و جرگه‌ها برگزار و فرش قرمز پهن می‌شود. سوال اینجاست که اکنون چه معجزه‌یی رخ داده است تا این توهم ایجاد شود که طالبانی که همین الان دارند کشتار و سنگسار برپا می‌نمایند، بعد از لمیدن دوباره به قدرت به آزادی زنان تمکین

و ملایمت پیشه خواهند کرد؟ آیا شما که زبان واقعیت جامعه استید بدان باور دارید؟

درینجا چند احتمال وجود دارد:

۱- ازینکه مذهب و سایر روینا های اجتماعی در نوسان از تحولات نظام حاکم است لذا این تمکین و انعطاف طالبان ناشی از فشاری که امریکا زیر نام دموکراسی بر آنها وارد میکند باشد.

۲- حافظه تاریخی مان بیاد دارد زمانیکه امریکا با بوق و کرنا طالبان را در کوه های توره توره بوره تعقیب می‌کرد یکی از توجهات اش آزادی زنان در افغانستان از ستم و شکنجه طالبان بود که می‌تواند این نیز یکی از دلایل باشد.

۳- یا یکی از ان تیپ دروغهایی که هر کاندید در رقابت هایی انتخاباتی وعده می‌دهد و در ادبیات اسلامی به نام «تَقِیَّة» معروف هست باشد.

صرف نظر از این که کدام یک از این احتمالات مؤثریت بیشتر داشته است، با اطمینان می‌توان گفت که با برگشت ارتجاع طالبی موج جدید اسلامی سازی زنان آغاز خواهد شد؛ تمام امکانات بدست آمده نسبی زنان دوباره ذایل خواهد گردید؛ حجاب به شدت اسلامی عملی خواهد شد؛ با همکاری با سایر احزاب اسلامی مثل گلبدین حکمتیار دوباره صورت زنان بجرم بد حجایی با اسید سوختانده خواهد شد. اپارتاید جنسیتی عریانتر و با پشتوانه قانون اعمال خواهد شد؛ باز هم درها بر زنان زنجیر خواهد شد؛ گروه های بیسواد و عصر حجری امر به معروف ونهی از منکر اقدام به تفتیش اسلامی بر زنان خواهند کرد و پرده ها برای جدا سازی جنسیتی ضخیم تر خواهد شد.

اگرچه بنابر ستراتیژی زن ستیزانه دولت های حاکم در افغانستان و برای خشنودی برادران ناراضی طالبی شان وضعیت زنان همین اکنون هم رقتبار است. افکار طالبی از بلندگوهای مساجد هفته وار تبلیغ میگردد، هر نر جامعه ادعای مسؤولیت بر "بی بندباری زنان" را دارد و افکار طالبی را در داخل

خانواده های شان بر خواهر، مادر و همسر شان تطبیق می‌کنند.

در این میان موجودیت زنان مرد سالار و مرتجع را نباید فراموش کنیم، مثلاً فوزیه کوفی که به خاطر منافع فردی از هیچ رذالتی در حق نیم جامعه انسانی و هم جنسان اش دریغ نمی‌کند. حبیبه سرابی با بی وجدانی تمام قصاب کابل حکمتیار را بر گرده مردم سوار کرد و اینبار فوزیه کوفی و یک تعداد دیگر از زنان مافیایی و مرتجع تبلیغ آزاد اندیشی طالبان و تقویت سنت و فرهنگ اسلامی را برای زنان دارند. این نوع زنان دقیقن مبلغین نابرابری ها و فرودستی های زن و پاسداران محکم مردسالاری در جامعه اند.

وضعیت زنان در افغانستان همواره در نوسان بوده است ولی واقعیت اینست که زیر حاکمیت دولت های مرتجع و زن ستیز، دیده می‌شود که ستم کشی و بی حقوقی زن با سابقه طولانی آن هنوز برای اکثریت زنان در افغانستان یک امر طبیعی و پذیرفته شده تلقی می‌گردد لذا زنان در افغانستان به شدت به آگاهی ضرورت دارند.

فرهنگ و سنتهای بومی و تقدس دادن و باز تولید آن در خانه و جامعه نیز عامل دیگری است که زنان را به جنس درجه دوم در جامعه تبدیل نموده و در تداوم این وضع نقش مهم را بازی می‌کند. ناگفته نماند که متأسفانه نا آگاهی بیشتر خود زنان در افغانستان بانی و حامی این سنت و فرهنگ نا شایست و نا پسند است. مبارزه با فرهنگ و سنتهای پدرسالاری یک مبارزه طولانی است و مبارزه با مذهب که در مورد حقوق و مکلفیت های زن تعیین تکلیف میکند؛ نیز شامل آن است، دین اسلام یکی از ادیانی است که در قائل شدن نقش درجه دوم برای زنان در اجتماع و خانواده صراحت کامل دارد، و برنامه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلامیت ها در تضاد آشکار با آزادی زن است لذا مبارزه آزادیخواهی زنان نمی‌تواند به ساده گی و بدون مبارزه با ارزشها و قوانین دینی انجام پذیرد.

سوسیالیسم کارگری:

در این که افغانستان سرزمین اشغال شده توسط امریکا و ناتو است، مشی و موضع سازمان سوسیالیست های کارگری نیز آشکار است. حالا زمانی که ترامپ می-خواهد نیروهای نظامی امریکا را بکشد، چرا دولت وحدت ملی و رهبران آن و عده دیگری که خیلی ها مضحک نیز به نظر می-رسد، مخالف خروج سربازان امریکایی اند؟

ع. همراه:

از دید من، مسأله خروج و به خصوص خروج کامل نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا، از افغانستان که این روزها بر طبل آن کوبیده می-شود یک غوغاست، غوغای دیپلماتیکی که به وسیله آمریکا و حواریونش طالبان و حامیان منطقه‌یی اش به خصوص دولت شید و مکار پاکستان، با دهل و کرنا بخورد رسانه ها داده می-شود.

انتشار منظم، بهبود کیفیت**و نشر مستمر سوسیالیسم****کارگری در گرو همکاری،****کمک مادی و معنوی شما****است. برای ما خبر و مقاله****بفرستید، نشریه را بخوانید****و به دوستان تان معرفی****نمائید!**

اصولاً زمانیکه دولت امپریالیستی آمریکا بعد از حادثه هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در حین یکه تازی و اوج استراتژی نظم نوین جهانی، اروپا و کشور های جهانی و منطقه‌یی را از طریق شورای امنیت ملل متحد، برای حمله و اشغال افغانستان، متحد نمود و به افغانستان تحت فرمان طالبان از زمین و دریا و هوا حمله و با شکست امارت اسلامی طالبان، افغانستان را اشغال کرد؛ نیامده بود که از این منطقه فوق‌العاده حساس اِکو- استراتژیک و جیو- استراتژیک، از مقابله با لشکر استراتژیک خود (طالبان) به ساده‌گی بار و بنه بر بندد و برود و افغانستان را به رقبای دشمنان تاریخی منافع خود رها کند.

مسأله خروج و گفتگو های صلح که از میانه های ۲۰۱۸ داغ گردید، ریشه در فعالیت های طولانی و مخفی، دو طرف یعنی آمریکا و طالبان و به خصوص با چراغ سبزی که طالبان برای عبور از خطوط سرخ شان، در سال ۲۰۱۷ دادند دارد؛ در شروع ربع دوم سال ۲۰۱۷ طالبان به صورت کاملاً مخفی با زبان دیپلماتیک به آمریکا رساندند که حاضرند بودن پایگاه های نظامی آمریکا و نیز شرکت در دولت را به پذیرند، از این مقطع یعنی از میانه های سال ۲۰۱۸ زمانیکه روسیه و دیگر قدرت های منطقه‌یی آشکارا به جنگ دیپلماتیک آمریکا از طریق اثر گذاری بر طالبان رفتند. دولت آمریکا هیتی را به رهبری زلمی خلیل‌زاد، جهت پیشبرد مذاکرات صلح تعیین نمود و خلیل‌زاد مامور کهنه کار امریکا مذاکرات را با قدرت پشت درهای بسته، در غیاب دولت و مردم افغانستان، با طالبان آغاز نمود، چنانکه معلوم است طالبان دولت افغانستان را دولت دست نشانده و دستاوردهای مورد افتخار دولت یعنی قانون اساسی را تحمیلی می‌دانند و تاکنون مذاکره مستقیم با دولت را رد نموده اند.

دور زدن تحقیرآمیز دولت افغانستان از جریان مذاکرات صلح، در حالیکه اشرف غنی در کنفرانس وین پایتخت اطریش مفتخر از دستاوردهای دولت، با غرور نقشه راه پنج ساله صلح را به اشتراک کنندگان و حامیان جهانی از جمله نمایندگان آمریکا، ارایه نمود و طالبان را برای پیوستن به پروسه صلح و دولت متزلزل و از هم‌ریخته خویش تشویق کرد، رهبران دولت به خصوص اشرف غنی را به شدت عصبانی نموده و متوحش از سرنوشت خویش کرده است، قسمیکه بارها خودش بیان نموده مبادا به سرنوشت داکتر نجیب ریس جمهور دولت دست نشانده روس ها مواجه گردد.

سوسیالیسم کارگری:

صلح با طالبان و یا چتر مشترک ساختن طالبان با حزب اسلامی و نیروهای حقانی و سایر مهره های ریز و درشت که چندی قبل رسماً در لیست تروریست‌ها ی جهانی قرار داشتند و هنوز برخی شان قرار دارند به نظر شما در حکم اهلی ساختن این نیروی تروریسم اسلامی نیست؟

ادامه در صفحه ۱۰



ح. بریالی:

این پرسش را به صورت کوتاه با توضیح سه محور و رابطه آنها به یکدیگر می‌توان توضیح داد.

اولین نگاه نوع استفاده جنبش اسلامی توسط سرمایه داری غرب برای اهداف اش را مطمح نظر دارد و تاریخ سیاسی آن پیوند دارد با آغاز جنگ سرد که به نحوی نتیجه آن عبارت از نابودی سرمایرداری دولتی اتحاد شوروی و تمامی بلوک شرق می‌باشد. طالبان، مجاهدین، القاعده، جمهوری اسلامی ایران، ده ها هزار مکاتب و مدارس قران در پاکستان و ایران و افغانستان، ظهور پدیده یی به نام اسلام افراطی یا فاندمنتالیسم اسلامی و غیره همه اینها محصول حمایت‌های وسیع و همه جانبه مادی و معنوی غرب در برابر هر نوع حرکت چپ و آزادیخواهانه، از جنبش‌های اسلامی بود. این نیروهای اسلامی با داشتن پشت جبهه‌های نیرومند مانند امریکا و انگلیس و بقیه کشورهای عربی بعد از پایان رسالت مزدوری شان به غرب اولاً خودبه‌نیروی فربه مستقل و قابل ظرفیت نابود کننده تبدیل شدند و ثانیاً در فازهای مهار و لگام زدن به آنها توسط غربی‌ها نیز بعضاً ناممکن شد که بحث آن را میشود جدا ارائه کرد.

دومی، نقش سیاسی دادن به این جنبش‌ها به حیث متحدین و اقمار دائمی سرمایه است. بازم دفاع از مجاهدین و طالبان در افغانستان، سیاست مداخلات با جمهوری اسلامی ایران طی این چهل سال، پشتیبانی و تقویت حاکمان نظامی در پاکستان، بعداً تسجیل این کشور به حیث متحد استراتژیک، راه اندازی دوبار جنگ در عراق، دوستی استراتژیک با عربستان، انکار از ایجاد کشور مستقل فلسطین و غیره به حیث بارزترین نمونه‌های اتکای سیاست امریکا برای تامین این هدف است. دقیقاً با چنین استراتژی یی است که

غرب می‌خواهد دست‌نشانده‌های اسلامی خود را داشته باشد و عده‌شانرا به قدرت سیاسی برساند. پشتیبانی و راه اندازی نیروی ضد دموکراتیک و ضد مدرنیسم مجاهد یا طالبان با داشتن وحشیانه‌ترین کارنامه‌های سیاسی و جنایی آنها و تشکیل دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی آنها توسط امریکا و ناتو در افغانستان یکی از نمونه‌های برجسته ایجاد چنین اتحاد‌های سیاسی ارتجاعی غرب است که هیچ‌پس منظر تضمین و توسعه ابعاد اجتماعی دموکراتیک برای جامعه ندارد.

سوم افول نقش مترقی سیستم بورژوازی در مواجهه با مذهب است: متأسفانه طی صد سال اخیر دیده شده که سرمایرداری برای مقابله با جنبش چپ و کمونیست خلاف آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ با دفاع از لائیسته و سیکولاریسم پرچمدار لیبرالیسم و جامعه مدنی بود، در همه ابعادش از هرگونه عقب‌گرد مذهبی به دفاع خاسته و دنیا را با حمایت از عقب‌گرایی مذهبی و

اسلامی انجام داد و حالا تصمیم گرفته است تا طالبان را با دستارهای کوچک شده تر و ریش‌های کوتاه و اصلاح شده و سیمای مکیاز گردیده دوباره به جان مردمان زحمتکش افغانستان در قالب لویه جرگه و جرگه صلح و انتخابات‌های جعلی و نام‌نهاد، حواله کند.

سوسیالیسم کارگری:

حکومت کنونی افغانستان در روند کنونی صلح با طالبان به شکلی منزوی گردیده است. دلیل یا دلایل این انزوا و ندادن سهم و نقش برای حکومت از جانب امریکا در مذاکرات "صلح" به چه معناست؟

آتیلا مهربان:

همه به خاطر داریم که پس از کش مکش بر سر تقلب گسترده در نتایج مضحکه یی به نام انتخابات



ریاست جمهوری که یکی از مظاهر عمده دموکراسی بورژوازی است، در سال ۲۰۱۴، جان کری وزیر خارجه دولت اوپاما در سرهم بندی یی به نام مصالحه ملی اشرف غنی را به ریاست جمهوری برگماشت. طبعاً با توجه به پیشینه غنی و رقیب او عبدالله، غنی با سابقه کار در نهاد‌های مختلف کشورهای غربی و گرایش‌های فکری

فیگورهای معروف آن برای جنبش سیکولار، جنبش زنان و مجموع آزادی خواهی و رهایی از خرافات مذهبی تنگ تر و سیاه تر ساخته است. با این دید مختصر می‌توان گفت که بلی امریکا و سرمایه جهانی به خاطر حرص و اشتهای سیری ناپذیر شان پیوسته به گذشته به دموکرات جلوه دادن و به گفته شما اهلی نشان دادن تروریسم اسلامی چون جهادی‌ها و طالبان در جهان و افغانستان اقدام خواهد کرد، دقیقاً برنامه یی را که در مورد گلبدین و حزب

و سیاسی نزدیک به آمریکا انتخاب بهتری در راه تأمین منافع ایالات متحده آمریکا بود.

غنی با وصف آنکه یکی از مشاورین نزدیک کرزی در زمان ریاست جمهوری او بود، بعد ازین که در کابینه دولت حامد کرزی در ۲۰۰۴ راه نیافت به یکی از منتقدین کرزی تبدیل گردیده و کرزی را مانعی برای پیشرفتش می دانست. به دلایل علایق عمیق تبارگرایی اشرف غنی دشمنی دیرینه میان قبایل پوپلزی که کرزی مربوط به آن می شود و غلزایی ها که اشرف غنی متعلق به آن است می تواند یکی از عوامل رقابت میان کرزی و غنی باشد، که کماکان ادامه دارد.

غنی از همان ابتدا به گونه یی برنامه ریزی شده برای جذب طالبان به سوی دولت تلاش می نمود. آنگونه که در تحلیل های منتشر شده در سوسیالیسم کارگری بارها به آن اشاره شده است، یکی از اهداف اصلی غنی برای صلح با طالبان، کسب پایه های اجتماعی در میان قبایل پشتون بوده است.

ترکیبی که در طول تاریخ از زمان احمد شاه ابدالی تا کودتای هفت ثور در حکومت ها دولت های حاکم در افغانستان معمول بود، یعنی بخش سیاسی قدرت عمدتاً در دست محمد زایی ها و بخش نظامی و سر بازان متشکل از قبایل عمدتاً جنوبی غلزایی ها، در میان رهبری و صفوف طالبان نیز مشهود است. به این دلیل جناح سیاسی طالبان در جریان مذاکرات پروژه صلح برخلاف انتظار غنی که با همه امکانات از پیوستن طالبان به بدنه حکومت حمایت می نمود، از مذاکره مستقیم با دولت وحدت ملی بر علاوه آنکه سر باز زدند، خواهان تشکیل حکومت موقت نیز گردیدند. از این مقطع به بعد، موضع دولت وحدت ملی در قبال طالبان در عمل و ریتوریک تغییر نموده و برای اولین بار در برابر صلح با شرایطی که طالبان خواهان آن بودند، با توجه

دفاع از دست آورد های دموکراسی، قرار گرفت. همچنان تلویحاً به دخالت زلمی خلیل زاد فرستاده آمریکا برای مذاکرات صلح روی خوش نشان نداد. خلیل زاد با ترفند های دیپلماتیک بر مذاکرات بین الافغانی تأکید می نمود. این گفته در عمل به مفهوم عبور از دولت غنی بود.

در مقطعی که برای دولت آمریکا صلح با طالبان در اولویت قرار داشت، موضع گیری اشرف غنی بر علیه گفتگو های مربوط به صلح با طالبان، سبب گردید دولت وحدت ملی به انزوا کشیده شود. همچنان گماشته شدن ملا عبدالغنی برادر به عنوان رئیس تیم طالبان که پیوند و رابطه قومی با حامد کرزی دارد، به احتمال قوی، دولت وحدت ملی را زیر فشار و انزوای بیشتر قرار خواهد داد. ولی در نهایت آنگونه که انتخاب غنی توسط آمریکا در ۲۰۱۴ به راحتی مقدور بود، حذف او هم دور از تصور نیست. و غنی در نهایت چاره یی جز تسلیم در برابر آمریکا ندارد.

سوسیالیسم کارگری:

حکومت کنونی با احساس انزوا در مذاکرات صلح با طالبان، به نوعی از ادعا ها نسبی دموکراتیک و حفظ جایگاه دولت سازی تا کنونی، حفظ عده ارزش های بازتر در فضای سیاسی اجتماعی افغانستان و به خصوص تحریک بورژوا منشاء زنان پیوسته پافشاری

می کند. چه حقیقتی پشت این ادعاهای که به ظاهر واقعی نیز معلوم می شوند و حفظ آن برای هرگونه رژیم بورژوازی در آینده افغانستان نیز لازم است وجود دارد؟

افسانه خاشع:

قبل از پرداختن به اصل پرسش لازم است که به عنوان یک فعال سوسیالیست و هم به عنوان یک زن که اپارتاید جنسی و مردسالاری در محیط و اجتماع را با تمام معنا مشاهده کرده است بگویم که زن در هیچ گوشه دنیا از حق و حقوق برابر با مرد برخوردار نیست. به خصوص در کشور های فقیر، عقب مانده و ارتجاع زده بی مانند افغانستان؛ زنان در جامعه ما در بدترین شرایط مورد تعیض و انواع ستم از جمله جنسی قرار می گیرند. در افغانستان کشوری که قوانین آن از جمله قانون اساسی که این روزها اشرف غنی و همراهان شان خود را پاسبان و حافظ آن می دانند، مبتنی است بر شریعت اسلامی و سنت های کهنه مردسالار.

اما برگردیم به پرسش مطرح شده از جانب شما؛ واقعیت این است که نیروهای حاضر در قدرت سیاسی و طالبان منشاء ایدئولوژیک یکسانی دارند که همه بی مورد و با مورد التزام شان را به آن در هر مجمع و مکانی بیان می نمایند. اگر برای یک لحظه از سران و رهبران دولت وحدت ملی و ادامه در صفحه ۱۲



محبوس گردد و یا کتلاک دیده شود خیاط محبوس گردد.

وقتی دولت کنونی و طالبان با هم همدست شوند اصول نامه امر بالمعروف و نهی عن المنکر امارت اسلامی طالبان که در فوق دو نمونه آن ذکر شد بار دیگر روی زنان تطبیق خواهد شد؛ زمانی که طالبان قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و شریعت اسلامی جاری بود زنان از آن دوران خطرات دردناک و تلخی به خاطر دارند. آن خطرات را با تلخی و زهرخند بازگو می کنند؛ زنی تعریف می کرد: «خرید می کردم دستم را از زیر چادری دراز کرده تا پول پردازم پیراهن آستین کوتاه تنم بود، طالب سر رسید و من را چند شلاق زد.» در هنگام بیان این داستان می خندید به حرف خودش ادامه داد «چپک هایم را از ترس جا گذاشته و با پای برهنه در حال که سراپایم را وحشت فرا گرفته بود تا خانه دویدم...» آیا این طالبان که در مسکو و دوحه جمع شده و می شوند همان طالبان وحشی بی نیستند که مردم این خطرات تلخ را از آنها دارند؟

ادامه در صفحه ۱۳

مردان کنونی از بالا تا به پایین با تمام تفاوت های حزبی و تشکیلاتی که دارند همه یک سره در افکار مردسالارانه با برادران مجاهد و طالب شان شریک اند.

مذاکره با طالبان «دموکرات شده» در مسکو و دوحه و مکه نگران کننده است. در خاتمه بد نیست که به حامیان پروژه صلح مخصوصاً زنان چون فوزیه کوفی یاددهانی نمایم که «صلح» که دنبالش استند چه نتیجه و پیامدی برای زنان محروم جامعه خواهد داشت. چون خود این زنان بورژوا که ثروتی اندوخته اند در هر حالتی به زنده گی مرفه شان چه در داخل کشور و چه بیرون از آن خواهند پرداخت. بلکه این مردم محروم، به خصوص زنان و دختران اند که تاوان «صلح جویی» و «صلح خواهی» این ها با برادران طالب شان را خواهند پرداخت.

از اشاره به جنایات بیشمار و هر روزه طالبان که بگذریم به عنوان نمونه نقل قولی از دو بند اصول نامه امر بالمعروف و نهی عن المنکر امارت اسلامی طالبان رابه عنوان پایان این گفته ها نقل می کنم:

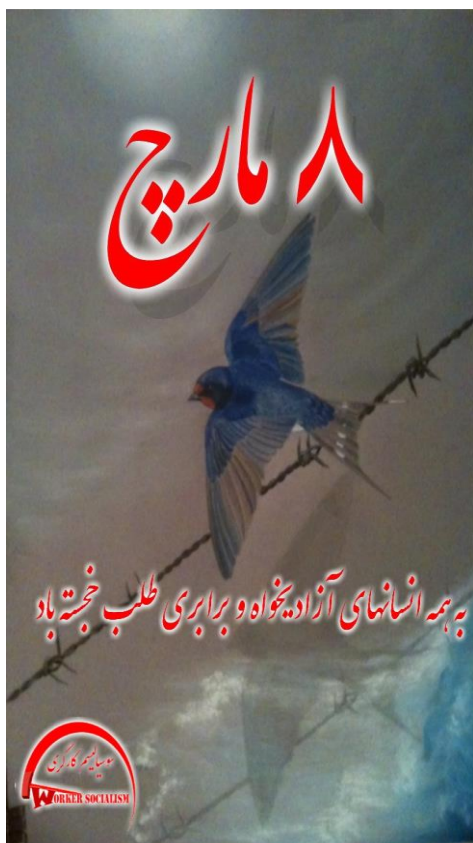
۱- در مورد طریق رفع فتنه و بی حجابی زنان! هر زنی که چادری ایرانی از منزل خارج می شود در یور رکشا و موتر یا راننده، هر وسیله دیگر حق بالا کردن آنرا در موتر ندارد. در صورت تخلف راننده محبوس اگر زنهای چادر مذکور به صورت پیاده دیده شود منزل آن نشانی شده به شوهرش جزا داده شود اگر زن ها به لباس های شهوت انگیز به صورت پیاده دیده شود و محرم شرعی با ایشان نباشد از سوار نمودن آن در موتر جداً خودداری گردد.

۱۵- در مورد طرق محو دوختن لباس های زنانه توسط خیاط ها و گرفتن قد اندام زنان: در صورت که زن ها در دکان دیده شود خیاط یا دکاندار

مواضع شان بگذریم شاهد استیم که «فمینیست های اسلامی» که ردای دفاع از حقوق زن را به بر کرده اند چنان مست و الست به دیدار برادران طالب شان به مسکو شتافتند که توگویی طالبان فرشته نجات اند و قرار است اینها با هم و در جد و جهد مشترک زنان جامعه را از مصایب و مشکلات نجات دهند. در یک چنین موقعیتی است که اشرف غنی و عبدالله عبدالله در قامت حامی زنان و پاسدار «دست آوردهای» این هژده سال اخیر ظاهر می شوند.

البته موضع گیری حاکمیت از این ناشی نمی شود که گویا اینها درک متمایز و متفاوتی نسبت به طالبان و بخش بیشتر از بازمانده های مجاهد به رهبری کرزی دارند و یا حقوق زنان را در طبق معامله با طالبان نمی گذارند، بلکه اصل قضیه این است که بخشی از نیروهای حاضر در صحنه می خواهند با تملق به امریکا و نزدیکی با طالبان خودشان را حامی «صلح» قلمداد نمایند و از این طریق امتیاز به دست آورده و دولت به رهبری غنی را به حاشیه کشیده و منزوی سازند. جامعه هم در مورد صلح با طالبان قطعی شده است و دولت غنی با شگردی در تلاش است که این قطب از جامعه را که حاضر نیستند به گذشته تاریک امارت اسلامی طالبان برگردند نماینده گی نماید. از این جهت است که دست به سازمان دادن همایش های سیاسی برای تقویت مواضع خودش می زند و می خواهد از آن به سود خودش بهره برداری نماید.

به همین دلیل هم است که در اعتراضاتی که در کابل و کلان شهرها سازمان داده شده و می شود زنان مبارز دست و پا می زنند و تلاش می ورزند که این اندک «آزادی» به دست آمده نیز از دست نرود؛ چون می دانند که دولت وحدت ملی دنبال تأمین منافع خودش است و می خواهد آن را پشتوانه کمپاین انتخاباتی بسازد. با آنکه دولت



سوسیالیسم کارگری:

این حقیقت مسلم است که طالبان را امریکا و متحدانش ایجاد کردند و سرانجام ۱۸ سال قبل از امروز با هجوم نظامی آن را از قدرت ساقط نمودند و اکنون پس از این همه جنایت و وحشیگری نیز میخواهند به حیث یکی از شرکای اصلی قدرت سیاسی در افغانستان آنها را مکرراً شامل قدرت سازند. اما چرا روسیه مانند کاسه داغ‌تر از آش می‌خواهد در چنین شگرد سیاسی قدرت بخشی به طالبان، مبتکرتر ظاهر شود؟ چه نوع توافق احتمالی میان امریکا و روسیه در زمینه حمایت از طالبان را مشاهده میکنید؟

فهم آزاد:

این جای گفتن ندارد که سرمایه‌دار جهانی، به ویژه کشورهای عضو پیمان ناتو در رأس امریکا، و ایران و متحدان منطقه‌یی شان در تلاش اند تا فصل جدیدی از تداوم حضور قدرتمند شان در افغانستان را با همکاسه ساختن و متحد کردن نیروهای اسلام سیاسی که قریب چهار دهه در خدمت داشته اند، ضمانت نمایند. اما این تحول نتیجه یک واقعیت بزرگتر و ابژیکتیو در سطح معادلات بین‌المللی است، تارویکرد یک سوئه امریکا و متحدانش. آن چنان که در پرسش نیز افاده و تصریح شده است اسلام سیاسی از آن میان طالبان محصول و فراورده سیاست‌ها و استراتژی دول غربی به رهبری امریکا در جغرافیای مهم جیو-استراتژیک افغانستان است. ما بارها اعلام داشته ایم که قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی از جمله امریکا با وجود این ادعا که نیروهای طالبان را نابود می‌کنند، هیچگاهی چنین قصد و مرادی نداشته اند؛ نه به این دلیل که دل‌بسته-گی خاصی به طالبان و نیروهای مشابه داشته باشند بل به این دلیل روشن که نیروهایی مثل طالبان از ظرفیت و پتانسیلی برخوردار استند که مانند گذشته

بازهم می‌تواند در خدمت تحقق استراتژی منطقه-یی امریکا و متحدانش به کار گرفته شود.

این را در دهه هشتاد با توسل به نیروهای مجاهد اسلامی در تقابل با سرمایه‌داری دولتی بلوک وارسا به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در دوران جنگ سرد و اشغال افغانستان و در دهه نود پس از فروپاشی بلوک سرمایه‌داری شرق در ایجاد، تمویل و تسلیح طالبان برای تأمین منافع و برای دستیابی به منابع زیر زمینی جمهوری‌های آسیای میانه و بازار این کشورها و دفع انارشی جریان‌های قومی-مذهبی در افغانستان نیز شاهد بودیم. سخن کوتاه که اسلام سیاسی به عنوان پیشقراول ارتجاع همانند گذشته و به عنوان محصول نظام سرمایه‌داری جهانی همچنان کارائی دارد و تنها مختص به حوزه سیاست و جغرافیای سیاسی افغانستان هم نمی‌شود. نمونه‌ها زیاد اند و شاید بی‌نیاز از ذکر. (القاعده، داعش و جبهه النصره و ...)

همانگونه که بارها در گذشته نیز بیان کرده ایم هدف امریکا نابودی و حذف کامل نیروهای طالب و جریان‌های مشابه مخصوصاً در حوزه افغانستان نبوده و نیست. در حقیقت در این هفده سال و اندی نیروی طالبان بهانه و مشروعیت دهنده حضور نیروهای اشغالگر ناتو در رأس امریکا بوده است. و از این منظر تغییر خاص و قابل ملاحظه‌یی پیش نیامده است بلکه قدرت حاکمه جدید امریکا در تلاش است که با اتخاذ رویکرد تازه رابطه اش با طالبان نتنها تعمیق پیدا کند بلکه به آن بعد و محتوای دیگری که لازمه تحولات جدید در عرصه سیاست بین‌المللی و منطقه‌یی است، ببخشد.

این که قدرت حاکمه در روسیه همراه و هم‌نوا با امریکا و متحدان جهانی و منطقه‌یی اش حتی در مورد جنگ و صلح افغانستان عمل می‌کند، جای تردید دارد؛ البته این واضح است که ما به اطلاعات محرم و پشت‌پرده‌یی در این زمینه و رابطه دسترسی نداریم بنابراین با قطعیت نمی‌توان در زمینه ابراز

نظر نمود، ولی سیر تحولات عرصه بین‌المللی چیزی خلاف این را نشان می‌دهد. با وجود این که امریکا و متحدانش از جمله پاکستان از طالبان برای پیشبرد سیاست‌ها و تأمین منافع استراتژیک منطقه‌یی سود برده و می‌برند اما قدرت‌های دیگر سرمایه‌داری از جمله چین و روسیه نیز تلاش دارند تا از وضعیت جدید به نفع تحکیم مواضع و برآورده شدن سهم شان سود ببرند.

افول قدرت امریکا در روابط بین‌المللی پس از لشکر کشی به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور و به خصوص بحران سوریه به روشنی آشکار گشت. روسیه به عنوان یک قدرت رقیب از این افول قدرت امریکا استفاده برد و موقعیتش را در خاورمیانه به عنوان یک طرف دعوای شکل دادن به آینده نظم نوین منطقه‌یی در خاورمیانه به نمایش گذاشت. افول قدرت امریکا نه از سر اتخاذ سیاست‌های نادرست، کم‌اشتهایی و بی‌توجهی نسبت به وضعیت منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی از جمله افغانستان، بل ناشی از پارامترها و عوامل مادی از آن میان بنیه اقتصادی است.

به بحث در مورد بخش دیگری از پرسش شما برگردیم. نیاز است که پیش از آن هدف از ایفای نقش روسیه در پروسه "صلح" با طالبان را در رقابت با قدرت‌های رقیب امپریالیستی در این منطقه دنبال نماییم. روسیه و همراه با آن چین و کشورهای دیگر عضو پیمان شانگهای دریافته اند که در درازمدت و با توجه به تشدید رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه-یی نمی‌توانند نسبت به حضور ناتو و امریکا بی-تفاوت باشند. هم چین و هم روسیه در عرصه رقابت اقتصادی و سیاسی عملاً قطب مخالف امریکا و اتحادیه اروپا را شکل داده اند و به موقعیت بلامنازعی که قدرت حاکمه امریکا برای خودش قایل است به دلیل موقعیت تضعیف شده اقتصادی این کشور در سطح جهان تمکین نمی‌کنند و از حوزه نفوذ تاریخی خودشان، مخصوصاً روسیه، دفاع می‌نمایند. در این وضعیت است که روسیه و ادامه در صفحه ۱۴

همچنان چین و سایر قدرت‌های سرمایه‌داری تنها که از مناطق حوزه نفوذ تاریخی شان دفاع می‌نمایند بلکه در صدد گسترش آن نیز هستند. بناءً نقش آفرینی روسیه در زمینه مذاکرات صلح با طالبان را باید از این منظر مشاهده کرد و حتی اگر همسویی سیاسی یی میان امریکا و روسیه هم در میان باشد، چیزی نیست جز سهم‌خواهی روسیه و متحدانش در شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و منطقه.

سوسیالیسم کارگری:

اشرف غنی زیر نام اجماع ملی و با قدرت و از نام مردم و حکومت ظاهر شدن در برابر طالبان با اظهار اینکه من در جرگه تولد شده ام و در جرگه بزرگ شده ام پیشنهاد لویه جرگه و یا جرگه مشابه را داده است. به نظر شما چنین گردهم آیی‌هایی واقعاً پیام و خواستگاه حقیقی زحمتکشان را به خصوص با راهکارهای غیر دموکراتیک اش، انعکاس داده می‌تواند؟

آتیلا مهربان:

اشرف غنی در پست ریاست جمهوری چهره بسیار متفاوت از آن که در لباس یک اکادمیسین ظاهر میشود دارد. با توجه به موقعیت اجتماعی و افق دید او، پرگماتیست بودن او و موضع‌گیری‌هایش بر اقتضای سیاست، امر عجیبی نیست. دیدگاه‌های او متأثر از شرایطی است که غنی در آن قرار دارد، به این دلیل یک تسلسل منطقی در نظرات او وجود ندارد. آنجا که لازم باشد ساختار اجتماعی در افغانستان را بعد از به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی ساختار قبیله یی پشتون محور تعریف می‌نماید. در این رابطه در جریان مبارزات انتخاباتی اش حتی نفرتش را از کلمه "شهروندی" بیان کرده و می‌گوید ترجیح می‌دهد به جای شهروند از کلمه "وطندار" استفاده

نماید. ولی در کتاب مشترکی که با "کلیر لاک هارت"، رئیس موسسه مؤثریت دولتی، به نام (باز سازی دولت های ناکام) نوشته است، پروسه دولت سازی را یک روند استوار بر "روش شهروند محور" می‌داند. در همان کتاب از دولت سودان به عنوان یک دولت ناکام اسم برده شده و از دولت سودان به دلیل فراهم کردن امکانات برای کسب قدرت متنفذین محلی و جنگ سالاران نقد شده است. ولی خودش در مسند قدرت درست همان کارهایی انجام می‌دهد که در رابطه با ناکامی دولت سودان، از آنها نقد کرده است.

در طول دوره کوتاه ریاست جمهوری اشرف غنی بارها به ترفندهایی رو آورده است که حفظ قدرت او در محور قرار داشته است. ولی با استفاده از روال معمول در جوامع طبقاتی، تلاش نموده است، منافع خودش و منافع دولتت را منافع جمع قلمداد نماید. به همین دلیل آن گونه که بارها در نشرات ما توضیح داده شده است، هدف از صلح با طالبان نه به منظور پایان دادن به نکبت‌هایی است که دیدگاه‌های طالبانی بر مردم در افغانستان تحمیل کرده اند، بلکه به منظور تقویت پایگاه اجتماعی خودش مخصوصاً در میان قبایل پشتون بوده است.

بر این اساس حتی زمانی طالبان با حملات وحشیانه و کور انتحاری جان هزاران نفر را گرفته و دریایی از خون به راه می‌انداخت، یا زمانی که انسانی بر اساس معیارهای شریعت به وحشی‌ترین و غیر انسانی‌ترین شیوه زیر سنگ له می‌گردید، هیچگاه طالبان را تروریست، جنایتکار و دشمن خطاب نکرده و بر عکس کشتار مردم توسط آنها را اراده الهی در امتحان از قربانیان توصیف می‌کرد.

غنی با وصف تحصیلات اکادمیک و تجربه سالیان دراز زنده گی در غرب، کماکان تعصبات و سنت‌های قبیله‌ی را با خود حمل کرده و تبارگرایی بر کردار و کنش او سایه افکنده است. در رابطه با پروژه به اصطلاح صلح با طالبان، او به پی‌آمد های

رسمیت بخشیدن به قدرت طالبان، تا آنجا که قدرت خودش محفوظ بماند، اهمیت قابل نبوده و به هر وسیله ممکن می‌خواهد برای آن مشروعیت کسب کند.

تأکید او بر دایر کردن لویه جرگه در خدمت دو هدف قرار دارد. یک آن که میخواهد کنترل خودش را بر پروسه پروژه صلح تضمین کند. اگر تلاش دولت آمریکا به گونه یی حاکمیت فعلی دولت را به حاشیه براند، با توسل به لویه جرگه بتواند خودش را در قدرت ابقا کند. دوم اینکه به این وسیله میخواهد پابندی اش را به سنت‌های حاکم قبیله‌ی نشان بدهد. این که می‌گوید در لویه جرگه زاده شده است، می‌تواند نشان از تحجر فکری اش و تجسم این شعر خوشحال ختک (لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم - که بهار راباندی راشی که خزان) باشد. بر گزاری لویه جرگه حتی با حفظ به قول شما راهکارهای دموکراتیک، نمی‌تواند چیزی فراتر از باز تولید سنت‌گرایی و تداوم تبارگرایی باشد. این شیوه به هیچ وجهی نمی‌تواند پاسخ گوی نیازهای یک جامعه متمدن بوده و حتی قادر به پاسخگویی به نیازهای دموکراسی بورژوازی باشد، چه رسد به خواسته‌های کارگران که ناگزیر از مسیر مبارزه طبقاتی می‌گذرد.

در تر دکترای اشرف غنی تحت عنوان (تولید و تسلط: افغانستان ۱۷۴۷ - ۱۹۰۱) او ادعا می‌نماید که افغانستان دو دوره تاریخی را از سر گذرانده است. دوره اول از ۱۵۰۰ تا ۱۷۲۰ که در این سرزمین ساختار فرهنگی زبان فارسی مسلط بوده و در دور تاریخی دوم از ۱۷۴۷ تا ۱۹۰۱ یعنی از زمان به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی ساختار مسلط قبلی جایش را به ساختار قبیله یی پشتون محور می‌دهد که در پایان دوره حکمرانی عبدالرحمن خان تکمیل می‌گردد.

دیالکتیک زن و جامعه

بهنام "قدیمی"

اجتماعات بر اساس همین پدیده ها و به نفع طبقات فرادست توجیه و تفسیر شده است.

ادیان در سیر مراحل تکوین اندیشه بشر ایستگاه هایی بوده که بشریت در فراگرد تاریخ با کمال نا آگاهی نسبت به پیرامونش از آن عبور کرده است؛ و در هر کدام این ایست ها نورم هایی به عنوان میانجی بین آدم ها و تمام طبیعت تعیین تکلیف کرده است؛ در ادیان و مذاهب انسان ها مستقیماً با یک دیگر و محیط زیست شان تعارف و شناسایی ندارند بل این متون و آموزه های ارزشی ادیان است که طرفین را، خوب یا بد، درخور و شایسته یک دیگری می داند، با تأسف در اجتماعات مذهبی مردان زنان را از همین رهگذر می شناسند؛ دید آدم ها در جوامع عقب افتاده هنوز علمی، انسانی و به دور از تأثیر پذیری مستقیم مذاهب نیست که رُک و راست از سر تعقل و تفکر مدرن هم نوع و پیرامون خود را بدون واسطه و میانجی به تعریف و شناسایی گیرد؛ از این منظر ادیان و آموزه های مذهبی در چهارچوب قواعد اخلاقی و فرهنگی توجیه کننده ستم جنسیتی بین زن و مرد است و این استعداد دینی کار آمد بس مهمی برای عادی جلوه دادن همه نابرابری های اجتماعی است.

فرهنگ، با هر تعبیر و تفسیری که از آن در جامعه وجود داشته باشد، این پدیده در کارکردهای روتین اش دارای دو جهت است. در یک جهت آن "سنت" و در سوی

در اشکال ستم طبقاتی، ستم جنسیتی نابرابری بی است که بیش از نصف آدم ها فقط به دلیل جنسیتی که دارند مورد تبعیض قرار می گیرند، این یکی از عقب مانده گی های مبدئی بشر است که امروزه نظام سرمایه داری آن را در شکل های گونه گون تولید و باز تولید می کند و با ابزارهای نوین و کهنه با استفاده از قدرت هژمونیک نظامی، اقتصادی، مدیایی و اطلاعاتی بی که دارد به نحوی در جامعه جا انداخته است. در غیر آن در این عصر سخت مایه شرمساری است که شما هم نوع خود را به دلیل تمایز اندام جنسی مورد خشونت و تنفر قرار داده موجود درجه دوم بشمرید. آری همه کسانی که به هر نحوی تبعیض جنسیتی را توجیه می کنند، کل تفکر شان به عضو جنسی افراد ختم می شود.

فرهنگ، ناسیونالیسم و دین در گام نخستت ابزار های اساسی کنونی و دیروزی بی هستند که مبتنی بر آن به صورت عموم آدم ها به گروه های از هم جدا و در برابر هم قلمداد می شوند. هر چند ممکن است این پدیده ها در یک نگاه سطحی آرا، اعتقاد و میکانیزم هایی برای اتحاد و همبسته گی بین آدم ها در یک جغرافیا و سرزمین به شمار آیند، اما در بینش ژرف و کارکردی ناسیونالیسم، دین و فرهنگ نه تنها که هم گرایی و هم نشینی را در خانواده بشری ایجاد نکرده بلکه اکثراً باعث ایجاد فرقه های متخاصم در سراسر زنده گی گذشته و کنونی انسان ها بوده است؛ کل نابرابری ها و اشکال ستم اجتماعی در

تبعض و به تعقیب آن سلب بخش زیادی از آزادی ها و حقوق طبیعی زنان به گواه تاریخ مدون بشر بر مبنای تقسیم کار در مکلفیت های خانه و بیرون شکل گرفت و تا به امروز بیش و کم در تمام جهان ادامه دارد. در جوامع طبقاتی از برده داری تا سرمایه داری ستم و نابرابری بین انسان ها در ابعاد مختلف ریشه در ستم طبقاتی دارد؛ با قید مبارزات نفس گیر و توأم با قربانی های فراوان به وسیله جنبش های انقلابی، آزادی خواهانه و مترقی در فرایند تاریخ، تا کنون بشریت قادر نشده است که همه باور های بدوی، گند زده و کهنه را از زنده گی انسان های نوین به دور سازد؛ چون مقتضای نظام های طبقاتی انسان ستیز همین بوده و منافع شان ایجاب می کند تا یکی را برتر از دیگری جلوه دهند. ستم جنسیتی که ستم و نابرابری مضاعف بر زنان در سراسر دنیا است در پیشرفته ترین کشورهای اروپایی تا عقب افتاده ترین کشور های آفریقایی و آسیایی به درجات کم و بیش سیر صعودی دارد. متأسفانه آمار اعمال خشونت و نابرابری نسبت به زنان، از خشونت زن علیه زن گرفته تا اعضای خانواده و جامعه و در کل سیستم های نابرابر در دنیا افزایش یافته و بیداد می کند؛ "بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان خشونت فیزیکی/جنسی را تجربه کرده اند. بدن زنان به طور اخص به عنوان بخشی از کارکرد های عادی بازاریابی انحصاری سرمایه داری، دچار ابژه گی، شی واره گی و کالا شده گی می گردد".

دیالکتیک زن و جامعه

دیگر آن "مدرنیته" قرار دارد. در فرایند تاریخ نگاه بخش بزرگی از شرقی ها تکیه همه جانبه و ارزش گذار بالای جنبه ستی فرهنگ است تا قبول جنبه های رونق مند و نوگرایانه (مدرنیته) در آن. برخورد های عقب گرا در جامعه تحت عناوین عُرف، عادات، سنن و داده های تاریخی- فرهنگی در برابر زنان همانند پرده توهم مذهب بین آدم ها قرار دارد. فرهنگ ارتجاعی، مردانه و زن ستیز شانه به شانه مذهب اشکال ستم از جمله ستم جنسیتی را پر قدرت ساخته است.

ناسیونالیسم در آرایش ملی جهان سرمایه داری پدیده قرن بیستمی و نو خوانده می شود، اما گام هایش درست جای پای عشیره- گرای، قبیله گرای و قوم گرای سابق است و کارکرد خیلی معتبری نسبت به اسلافش ندارد و از این منظر یکی از حربه های محوری در دست کاپیتالیسم است، تا بشریت را به فرقه های متخاصم فرد علیه فرد و ملتی بر ضد ملت دیگر تقسیم نموده به بهانه منافع قوم، زبان، ملیت، مذهب، سرزمین و سمت و سو حقوق جهان شمول انسان های مدرن را دو دسته تسلیم عقاید باستانی کند.

این تقسیم بندی ها و فرق گذاری ها مایه اشکال ستم اجتماعی از جمله ستم جنسیتی است؛ نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جهان یعنی سرمایه داری از آنجایی که بر مبنای نابرابری ایجاد شده است، از تمام این پدیده ها به عنوان ابزار و حربه استفاده می- کند تا شکاف و نابرابری طبقاتی را که مخرج مشترک کل مظالم و مصایب اجتماعی از جمله خشونت و رفتار شرم آور علیه زنان است، بدیهی و طبیعی نشان دهد.

با این وضعیت هشت مارچ دیگر صرفاً یک میراث تاریخی نیست که فقط در ۱۸۵۷ در امریکارخ داده باشد و جهانیان با اختصاص یک روز در سال برای آن که آن جنایت بزرگ علیه زنان فراموش نشود مجلس و محفل بر گزار کنند. امروز با گذشت بیشتر از یک صد و شصت و دو سال از آن واقعه، جنایت و فجایع سیستماتیک هر روزه از هر خانه و کارخانه سر بیرون می کند؛ حالا دیگر، جنایت، فقر، اعتیاد، تبعیض، خشونت و همه نابرابری ها کودکانه و زنانه شده، بناءً روز زن کل روز های سال است نه تک روزی نشانی شده در تقویم ها. آدم ها (اعم از زن و مرد) به جز مبارزه هر روزه و وقفه ناپذیر بر ضد همه خرافات و انقیادی که به ادامه در صفحه ۱۷

امر رهایی و آزادی بدون

سازمانیابی، شکل پذیری طبقه

کارگر و ایجاد حزب

سوسیالیستی کارگری میسر

نیست. به پیش در راه ایجاد یک

چنین گردانی!



سازمان سوسیالیست های

کارگری برای آزادی،

برابری و سوسیالیسم

مبارزه می کند، برای

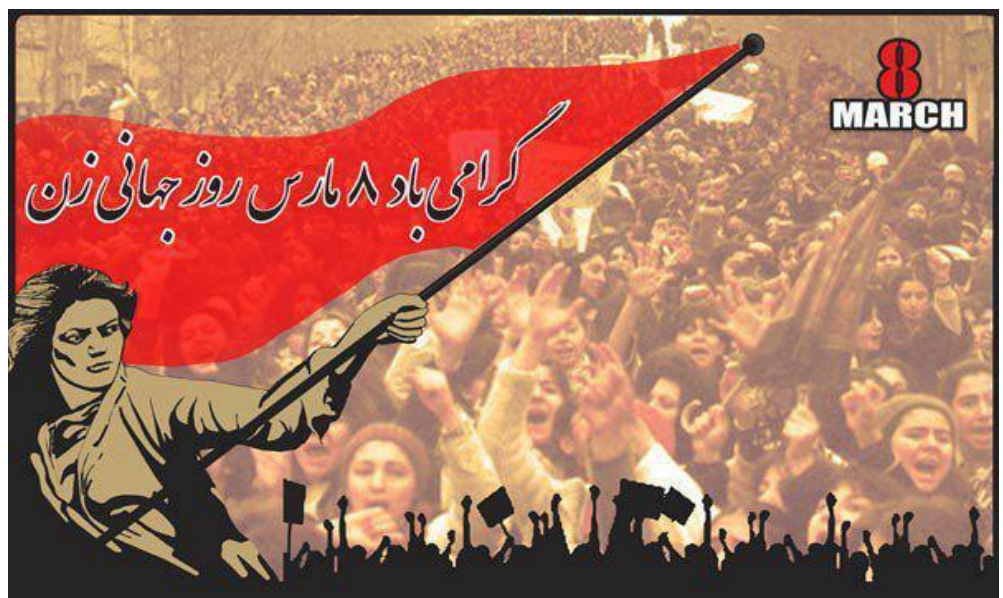
تقویت صف آزادی

خواهی و برابری طلبی و

برای تحقق آرمان

سوسیالیسم به آن

پیوندید!

www.workersocialist.org<https://www.facebook.com/workersocialism>www.asrejadid.orgwww.asrejadid.org

اعلامیه سازمان سوسیالیست‌های...

مارچ امسال در دفاع از برابری زن و مرد و نه به اپارتاید جنسی و راه حل‌های امپریالیستی، صف جنبش آزادیخواهانه و مترقی را شکل دهیم و پرچم‌رهایی جامعه از بلاهت جنگ و جنایت و نیروهای حامل و عامل آن را برافرازیم. در دل وضعیت کنونی و پروسه‌های جاری مبارزه برای بهبود موقعیت زنان و تغییر قوانین به نفع آن‌ها و وادار ساختن قدرت حاکمه به تمکین به خواست و مطالبات مردم امر فوری و حیاتی است؛ سازمان سوسیالیست‌های کارگری از همه کنشگران جنبش آزادی زن، احزاب، سازمان‌ها، نهادها و فعالان کارگری چپ و مترقی می‌خواهد که در صف مقدم این مبارزه بایستند و مهمتر از آن آلترناتیو خودشان را پی‌ریزی نمایند.

زنده و فرخنده باد هشتم مارچ!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

حوت ۱۳۹۷؛ مارچ ۲۰۱۹

دیالکتیک زن و جامعه

گونه‌ی انسان‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد راه دیگری ندارد، ما با هم‌نوع‌هایمان نه غریبه و دشمن بل هم‌نسل و هم‌عصریم؛ همه باید بدون تبعیض زن و مرد، و به دور از تعلقات تباری و اتنیکی از حقوق اقتصادی-سیاسی برابر در مالکیت و برخورداری از تمام فرآورده‌های جمعی بشر در جایگاه اقتصادی و اجتماعی یک‌سان قرار داشته باشند.

بی‌حقوقی و نابرابری حد اکثر در تمام عرف و عادات، آراء و اعتقادات بدوی و گذشته‌گرا و کشور‌های عقب‌مانده بیداد می‌کند؛ ظلم، فشار، تحمیل و عدم برابری همه مرزها را درنور دیده است؛ "معضل جهانی راه حل جهانی می‌خواهد" نه تفرقه‌انسانی؛ روز زن و همه روزها، روز به پا خاستن بر علیه همه اشکال ستم اجتماعی برای یک دنیای مرفه و برابر به تمام اهالی مترقی و آزاده دهکده جهانی است، یقیناً "آینده نمی‌تواند استمرار گذشته باشد". ساختن دنیای نو مستلزم اندیشه‌های نوین است؛ رهایی زنان از انقیاد و ستم جنسیتی یکی از پایه‌های اساسی رهایی بشریت است؛ این دیالکتیک زن و جامعه است؛ پیش‌سوی رهایی زنان از همه اشکال ستم اجتماعی!

فواستم فیابانی بکشم

که در آن

گیسوان زنان سرزمین‌ام با باد

می‌رقصید

پلیس قانون آورد و گذاشت

فواستم فانه ای بکشم

که در آنجا ارزش زن و اشیاء یکسان نبود

شیخ کتاب کهنه اش را آورد و گذاشت

فواستم مدرسه ای بکشم

کوچه ای

باغی

اتاقی

کنجی که برای زن قفس نباشد

یکی یکی آمدند

شرف با اسلمه

ناموس با فنجر

و سنن کهن با پاقه

تو ای زن ممبوس سرزمین من!

در لابلای کداه کتاب؟

کدام قانون

کدام تبصره

در پی یافتن آزادی و عدالتی؟

به فیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

با قدمهایت به لرزه در آور

زمینی را که از آن تو نیست

و فریاد کن

هر آنچه را که لمظه به لمظه

در کنج کنج این سرزمین

از تو سلب میکنند

به فیابان بیا!

به فیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

"ناهید وفایی"



Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 45

March 2019

اعلامیه سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان به

پیشواز هشت مارچ

ارتجاعی "باور کنند و "امنیت" زیر سلطه ارتجاع و حامیان بین‌المللی آن را با قربانی نمودن خواست‌ها و مطالبات آزادیخواهانه از جمله حقوق زنان ترجیح دهند.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان نیک می‌داند که ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، و همچنان اشکال دیگر ستم و نابرابری امروزه محصول نظام سرمایه‌داری است؛ بنابراین ستمگری و تبعیض نسبت به زن در ابعادی در متعارف‌ترین شرایط در مناسبات کاپیتالیستی نیز موجودیت دارد؛ اما آنچه که امروز و در وضعیت خطرناک کنونی اهمیت دارد این است که حقوق زنان و آزادی‌های نیم بند کنونی در بده و بستان‌های نیروهای ارتجاعی به ساده‌گی وجه- معامله قرار گیرد و قربانی گردد؛ این ظرفیت و تمایل ایدئولوژیک در میان همه جریان‌های اسلام سیاسی اعم از مجاهد و طالب و ناسیونالیست‌های تباری و حاکمیت پوشالی وجود دارد. بعید نیست که بار دیگر و این بار با مجوز و حمایت آشکار قدرت-های سرمایه‌داری امارت اسلامی سرمایه‌مهندسی و بر کرده مردم زحمتکش از زن و مرد تحمیل گردد.

زنان و مردان آزادیخواه!

بباید در مصاف با سناریوی پیچیده شده نیروهای سیاه اسلام سیاسی و حامیان بین‌المللی آن‌ها در هشتم ادامه در صفحه ۱۷

منفذ و روزنه‌یی که گشوده شده است را بورژوازی جهانی و یادی محلی آن‌ها برای تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک شان نیز گل خواهند گرفت و سیاهی و تباهی بار دیگر بر گستره جامعه مستولی خواهد شد. این مخاطره، با وجود ادعای نماینده‌گان بورژوازی مبنی بر این که طالبان رام شده اند و به "ارزش" های دموکراتیک و "دست‌آوردها" التزام دارند، یک مخاطره عینی و جدی است. امر آزادی، برابری و حقوق جهانشمول انسان‌ها و در این زمینه مشخص‌رهایی، رفع تبعیض و ستم از زن که در ۱۸ سال قبل از امروز بورژوازی جهانی به سردمداری امریکا آن را بهانه جنگ و ایلغارش به افغانستان قلمداد می‌کرد، مانند همیشه تابع منافع امپریالیستی امریکا و متحدانش بوده و این را تجربه تلخ زنان در افغانستان هم در گذشته و هم امروز به واضح‌ترین شکل بیان می‌کند. عقب‌گردهائی که روند جاری بار می‌آورد، در غیاب یک جنبش نیرومند سوسیالیستی و آزادیخواه، تبعات طولانی، اسفبار و ماندگاری خواهد داشت. سرمایه داری جهانی با حمایت از جنبش‌های ارتجاعی و تقویت ایدئولوژیها و ارزش-های عقب‌گرا و عصر حجری در جغرافیای افغانستان در کنار جنگ و بربریت، زمینه‌یی را فراهم آورده است که بیم آن می‌رود تا مردم بی‌زار از جنگ و گرفتار در تنگنای فقر و محنت به داعیه "صلح

در آستانه هشت مارچ، روز جهانی مبارزه برای رفع ستم جنسیتی، تبعیض و نابرابری زن، تحولات سیاسی بزرگی در جامعه افغانستان در حال وقوع است. پیامد احتمالی تحولات سیاسی در شرف تکوین، یعنی پروژه صلح امپریالیسم امریکا با طالبان، خوف و هراس زیادی را در میان مردم به خصوص فعالان سیاسی-اجتماعی به شمول زنان بار آورده است. مردم علی‌العموم و جنبش‌های اعتراضی، مترقی و برابری طلب به ویژه سوسیالیست‌ها از یک دست شدن نیروهای ارتجاعی و تحکیم سلطه بلامنازع شان بر سرنوشت جامعه نگران‌اند و این در حالی است که قدرت حاکمه، احزاب و شخصیت‌های حامی نظام کنونی و قدرت‌های جهانی بر طبل "صلح" ارتجاعی کوبیده و راه را برای عروج ارتجاع اسلامی در یک هیأت یک دست بر سریر قدرت هموار می‌سازند. نتیجه یک چنین سیاستی چیزی نیست جز سیطره هرچه بیشتر نیروها و باورهای ارتجاعی ضد زن و اعمال اپارتاید و راندن زنان به پست‌های خانه‌ها.

اگر جنبش زنان و جنبش‌های آزادیخواه در پیشاپیش آن‌ها فعالان سوسیالیست طبقه کارگر از جا نجنبند و تماشاچی منفعل ریژه گردان ارتجاع زیر لوای "صلح و آشتی" بمانند، اندک